عهرست نسخ خطی
صا
۹۲/۳/۲

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب مخمّس در بیان واقعهٔ قشون اجباری

مؤلف متن ناظم مهدی نسّاج محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر ۱۳۴۱ هـ ق نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۰

موضوع ادبیات زبان فارسی عدد اوراق ۱۰

طول ۱۷/۵ عرض ۱۱ شمارهٔ عمومی ۲۹۸۵۰

وقفی / خریداری محمود سالک کاشانی

تاریخ وقف آبانماه ۱۳۶۲ هـ ش نام کاتب علی بن جعفر کاشانی

ملاحظات

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بیان واقعه تعزیه شان احبای من کرام مهدی نساج المتخلص برشید کاشانی

ای فلک آه و فغان داد از این آزادی　　بفغان پیر و جوان داد از این آزادی
مرد و زن سینه زنان داد از این آزادی　　همه بی‌تاب و توان داد از این آزادی
قامت جمله کمان داد از این آزادی

همچو اشتر بمهاریم و قطاریم همه　　خالی از قوت و غذا حامل باریم همه
سایه‌ان بیخبر از ما بفشاریم همه　　چاره جز مرگ بهر حال نداریم همه
رفته از دست عنان داد از این آزادی

شحنه شهر و طلبهای بنیان عظیم　　داد بر بیخردان وعده جنات نعیم

جنتی

جنتی بود که حاکی بود از ملک جحیم　　نطق آزرده و افسرده بود طبع سلیم
روح و جان در هیجان داد از این آزادی

بهر آئینه عبارات ملک در تجسیم　　دُرد در ساغر یارست فلک در تجسیم
پیر بیخانه خمارات ملک در تجسیم　　محتسب گرم قمار است ملک در تجسیم
مضطرب روح و روان داد از این آزادی

خضر را زنده اُمم آب بقا گم کرده　　بوعلی نسخه معجون و دوا گم کرده
دردمند از چه ره دار شفا گم کرده　　ورد آموخته سوراخ دعا گم کرده
همه مکشوف و عیان داد از این آزادی

هر نفس خیز زجانا نفسی می‌آید　　دیده بردار پسندار کسی می‌آید
هر نفس بوالهوسی بر هوسی می‌آید　　قطع امید مکن دادرسی می‌آید

از درد و ملک الموت صدائی نبود — طلب مرگ نمائیم و بجائی نبود

آه ای هموطنان داد ازین آزادی

ای پیدا و پنهان شده در عالم غیب — خلق زین غیبت کبرای تو اندر شک و ریب

کس نه فرمان بر موسی است نه محکوم شعیب — روی بنما و رها شده شو از صحت و عیب

[illegible] داد ازین آزادی

چه شود خلق ز اشرار قلم دور شوند — خاص و عام ملت ای موجب ایجاد شوند

تا ازین ذلت و اندوه و غم آزاد شوند — همچو صیدی که رها از کف صیاد شوند

[illegible] داد ازین آزادی

متمدن شده خان عما و نور و دلیل — پشه لاغری افکنده ز پا پیکر پیل

شیر را روبه شل ساخته در بیشه ذلیل — [illegible] جلیم و جلیل

تیری افکن ز کمان داد ازین آزادی

بسمال ضعفا

۹

بسمال از ضعفا صبح و مسا فریاد است — خانه قوم ستم پیشه درون آباد است

این چه مشروطه که یکسره همه استبداد است — گو بدیم عشق مکن خوف بجان از داد است

میکند داد زبان داد ازین آزادی

بنما جلوه ای شاه علی رسم قریب — کشف اجابت تو از حس بصر گشته حجیب

فرض بر جمع مریض آمده تکفین طبیب — هر که در بند تو آزاد چنین گفت ادیب

قلم آزاد جهان داد ازین آزادی

خواست تاریخ بگیگفتمش ای شیخ یکبار — الف و سیصد سنه افزون چهل و پنج شمار

بود ماه رمضان جمعه نبز دیگ بهار — آن بهاری که نواخوان بچمن گشت هزار

جزو و کل خورد و کلان داد ازین آزادی

مصطفی یاد نکند ازخدا یا نظام — آه ازآن دم که تنم گشت گرفتار نظام

بنده را برد نظامی بر سالار نظام — گفت بر بند لب از حجت جبار نظام

ادبیات محزون دارالزین آزادی

من از آن روز الی حال رو به ملال شدم   از دو اندیشه نمودم بری از قال شدم
مهر بر نطق بکرر زدم لال شدم   صاحب جسد مرض و ناخوشی امسال شدم

اجل ابدی جان دارالزین آزادی

کتبه علی بن جعفر الکاشانی محمد علی الشاهید

سنه ۱۳۴۸